سیره امام صادق (علیه السلام) در رفتار با اصحاب

پدید آورنده : محمد زاهدی (صابری) ، صفحه 43

دوران 34 ساله امامت امام جعفرصادق (علیه السلام) فرصتی طلایی بود تا تشنه کامانِ معارفِ نابِ الهی را از سرچشمه زلال وحی سیراب سازد و در این خلال، برخوردهای آن حضرت با گروه های دگر اندیش سازنده و آموزنده بود. هنگامی که مفضل علیه زندیقی، عتاب آمیز صحبت کرد، آن زندیق نتوانست تعجب خود را پنهان کند و گفت گمان نمی برم شما از حلقه شاگردان جعفر صادق باشید چه این که ایشان رفتاری بس ملایم تر و خوشایندتر از این جوش و خروش شما دارد. «عنوان بصری» می گوید، من از محضر مالک بن انس دانش فرا می گرفتم و بنا را بر آن گذاشتم که از محضر جعفربن محمد(علیه السلام) نیز دانش فرا بگیرم و بعد از اجازه بر او وارد شدم و گفتم: السلام علی الشریف و او در جوابم فرمود: أدخل علی برکة اللّه!

آن حضرت که با زنادقه و مخالفان این نوع برخورد کریمانه را دارد، به یقین با اصحاب و شاگردان خاص خویش، رفتاری والاتر از این خواهد داشت. او سال ها بر کرسی درس و منبر پیامبر (صلی الله علیه وآله) قرار گرفت و هزاران شاگرد را در مکتب خود تربیت کرد.

سلوک علمی امام صادق (علیه السلام) طی این سی وچند سال، برخورد شایسته یک استاد را با شاگردان خود به زیباترین وجه ترسیم می کند و ما در این مجال کوتاه به چند عنوان مختصر اشاره می کنیم:

الف: تشویق و تکریم شاگردان شایسته

تاریخ پربار زندگی امام صادق (علیه السلام) نشان می دهد که آن حضرت، چه در حضور و چه در غیاب یاران و شاگردان شایسته خود، نسبت به آنان، تعبیرات زیبایی دارد که نشانگر تشویقِ آن ها و احترام به آنان است. نمونه چند رفتار احترام آمیز آن حضرت در حق شاگردان ایشان، ذکر می شود.

1ـ ابان محمدبن ابان بن تغلب

ابان می گوید: از پدرم شنیدم که می گفت: به اتفاق پدرم ابان تغلب خدمت امام صادق (علیه السلام) رسیدیم. همین که نگاه امام به پدرم افتاد، دستور داد بالش برای پدرم نهادند و با پدرم مصافحه و معانقه کرد و به او خوشامد گفت.2

2ـ فضیل بن یسار

هر گاه امام فضیل بن یسار را می دید می فرمود: هر کس که دوست دارد به سوی مردی از اهل بهشت نظر کند به فضیل نگاه کند. و می فرمود: فضیل از اصحاب پدر من است و من دوست می دارم کسی را که دوست بدارد یاران پدرش را.3

3ـ هشام بن محمد

امام (علیه السلام) نسبت به هشام بن محمدالسائب الکلبی بسیار عنایت داشت به گونه ای که هر گاه بر حضرت وارد می شد، امام صادق (علیه السلام) او را نزد خود می نشاند و با او با گشاده رویی و نشاط سخن می گفت.4

4ـ حمران بن اعین

بکیر بن اعین در ایام حج بر امام صادق (علیه السلام) وارد شد، حضرت سراغ حمران را از او گرفت، بکیر گفت: امسال نتوانست به حج بیاید؛ با آن که شوق زیادی داشت که به حضور شما نیز شرفیاب شود، اما به شما سلام رساند. حضرت فرمود: بر تو و او، سلام باد... حمرانْ مؤمن و از اهل بهشت است.5

5ـ هشام بن الحکم

هشام آن چنان نزد امام موقعیت ممتازی داشت که گاهی بزرگان دیگر بر او رشک می بردند. در منی حضرت صادق(علیه السلام) و افرادی چون حمران، قیس، صر و یونس و... حضور داشتند که هشام بر آن ها وارد شد، امام صادق(علیه السلام) او را بر همگان مقدّم داشت. حضرت دریافت که احترام به هشام بر حضار گران آمده است؛ لذا فرمود: هذا ناصرنا بقلبه و لسانه و یده6.

ب: اُنس با شاگردان

منظور از انس با شاگردان، مراوده، دیدوبازدید و شرکت در مجالس آن ها است. به این معنی که آن حضرت دیدار با ایشان را دوست می داشته و دوری آنان باعث دلتنگی حضرت می شده است.

غبسه می گوید: از امام صادق(علیه السلام) شنیدم که می فرمود: من از دست مردم مدینه و تنهایی خودم به خدا شکایت می کنم تا این که شما بر ما وارد شوید و از ورود شما شادمان می شوم و ای کاش این طاغیه ـ منصور دوانیقی ـ مرا آزاد می گذاشت که خانه ای بگیرم و در آن سکونت کنم و شما را نیز همراه خود در آن جای دهم.7 و یا خطاب به ابوحمزه می گفت: إنّی لأستریح اذا رأیتک8 ای ابوحمزه از دیدار شما آرام می شوم. و یا زمانی که عقبة بن خالد، معلی بن خنیس و عثمان بن عمران بر حضرت امام صادق (علیه السلام) وارد شدند، حضرت فرمود: خوش آمدید، خوش آمدید؛ ای کسانی که ما را دوست دارند و ما آن ها را دوست داریم. و سپس فرمود: جَعلکم اللّه مَعَنا فی الدُّنیا و آلاخرة.9

ج: میدان دادن برای سخن گفتن

گاهی اصحاب و شاگردان امام صادق(علیه السلام) در محضر شریف آن امام همام، لب به سخن نمی گشودند؛ نخست به این دلیل که هیبت معنوی امام جرأت سخن گفتن در محضر ایشان را از حاضرین سلب می کرد، دیگر این که سخن گفتن در محضر ایشان را نوعی خلاف نزاکت به حساب می آوردند. در چنین اوضاع و احوالی حضرت خودش دستور به مناظره می دادند و راضی نمی شدند که هیبت ایشان و ادب دوستان، از کسی سلب جرأت نماید. لذا در محفلی که مناظره و گفتگو بود، دیدند حمران بن اعین ساکت است. حضرت سؤال کردند که چرا سخن نمی گویی؟ حمران گفت: سرور من، سوگند یاده کرده ام که در مجلسی که شما حضور دارید به خود اجازه سخن گفتن ندهم. حضرت فرمودند: من به تو اجازه دادم، حال سخن بگو.10

د: تقدیر از تلاش های علمی

همه شاگردان آن حضرت در راه حفظ آثار اهل بیت (علیهم السلام) اهتمام می ورزیدند، اما برخی از آن ها نقش بیشتری داشتند و درست به همین دلیل، امام بر خود لازم دیده است که از تلاش های برجسته و صادقانه آن ها قدردانی نماید. درباره زراره فرمود: «رحم الله زرارة بن اعین، لو لا زراره لاندرست آثار النبوة و احادیث ابی؛11 خدا رحمت کند زرارة را که اگر تلاش های او نبود آثار نبوت و احادیث پدرم تباه می شد». و در حق زرارة و محمد بن مسلم و برید بن معاویة و لیث بختری فرمود: اینان از نجبا هستند و از امنای الهی به شمار می آیند، حلال و حرام خدا را می دانند و اگر اینان نبود آثار نبوت تباه می شد.12

جلوه دیگر تقدیر از تلاش های علمی؛ ارجاع مردم به شاگردان خود است که در سیره عملی امام صادق بارها دیده شده است؛

ـ به فیض بن مختار فرمود، هر وقت خواستی بر احادیث ما آگاهی یابی، سراغ آن شخص را بگیر. و با دست مبارک به زرارة بن اعین اشاره فرمود.13

ـ مردی از شام برای بحث و گفتگو نزد حضرت آمده بود، ایشان آن شخص را به حمران ارجاع داد، آن شخص گفت، من برای مناظره با شخص شما آمده ام نه حمران، حضرت فرمود، اگر بر ایشان ظفر یافتی، گویا بر من غالب شده ای. بعد از ختم مناظره، حضرت از مرد شامی سؤال کرد که حمران را چگونه یافتی؟ گفت: بسیار حاذق و ماهر بود. هر آن چه که پرسیدم، به خوبی جواب گفت.14

ـ عبدالله بن یعفور می گوید: از حضرت سؤال کردم که گاهی سؤالی پیش می آید و ما به شما دسترسی نداریم، در این گونه مواقع چه کنیم؟ حضرت فرمود: چرا نزد محمد بن مسلم نمی روی، زیرا که او از پدرم علم و دانش فراگرفته و نزد او موجه بوده است.

ه : راهنمایی و تذکر

انسان غیرمعصوم هرچه دانش داشته باشد و تلاش های علمی صادقانه صورت داده باشد باز هم بی نیاز از منبع فیض نیست که هر از گاهی رو به سوی او آورد و نقاط قوت خود را از زبان او بشنود و بر ضعف های خود وقوف یابد تا در صدد رفع آن ها برآید. حضرت امام صادق(علیه السلام) با هدف توانمندساختن شاگردان، نقاط ضعف و قوت آنان را گوشزد می کرد. به حمران می گفت: در بحث، سخنی را دنبال می کنی و به نتیجه می رسانی. به هشام بن سالم فرمود: می خواهی بحث را دنبال کنی و به نتیجه برسانی اما توانایی نداری. به احول فرمود: در بحث و مناظره قیاس بسیار می آوری و باطل را به باطل جواب می دهی. به قیس فرمود: در گفتگو به حق نزدیک می شوی اما از اخبار و احادیث نبوی فاصله می گیری و حق را به باطل می آمیزی، اما بدان که سخن حق هر چند کم باشد تو را از باطل، بسیار بی نیاز خواهد کرد. به هشام بن حکم فرمود: تو در بحث پیش می روی همین که می خواهی به زمین بخوری دوباره پرواز می کنی و کسی همانند تو باید با مردم سخن بگوید. از لغزش بپرهیز که امداد و شفاعتْ یاریگر تو خواهد بود.15

و: ابراز خشم از اسائه ادب به شاگردان

کسانی از کوفه به محضر شریف حضرت رسیدند و از کسانی چون برید و زرارة و محمد بن مسلم عیب جویی کردند، حضرت به آن ها فرمود: ای گروه عیب جو و هرکس که همفکر شما ماست! خدا روح شما را پاک نگرداند. شما از کسانی عیب می گویید که امین خدا بر حلال و حرام دین شما هستند. آنان ستارگان شیعیانم هستند، چه زنده باشند چه مرده. اینان یاد پدرم را زنده کرده اند. راوی می گوید: سپس حضرت از شدت ناراحتی گریه کردند و آن گاه اضافه کردند: آنان کسانی هستند که مشمول صلوات و رحمت خداوند می باشند، چه زنده باشند و چه مرده و آنان «برید عجل»، «زرارة»، «ابوبصیر» و «محمدبن مسلم» هستند.16

ز: تأثر از فوت یاران و طلب آمرزش

زمانی که خبر رحلت ابان بن تغلب به حضرت رسید، بر او رحمت فرستاد و سوگند یاد کرد که مرگ ابان دل مرا به درد آورده است.17 در فوت یونس بن ضبیان فرمود: رحمه الله و بنی له بیتا فی الجنة کان والله مأمونا علی الحدیث.18

ح: زیارت قبر یاران

عبدالملک بن اعین شیبانی کوفی، یکی از یاران باوفا و از شاگردان امام صادق (علیه السلام) بود که در نزد امام قرب و احترام فراوان داشت. ایشان در مدینه از دنیا رفت، حضرت در حق ایشان دعا کرد: خدایا! او را در روز قیامت جزو ثقل محمد (صلی الله علیه وآله) قرار ده، چه این که او در نزد ما از بهترین بندگانت بود. سپس با جمعی دیگر به زیارت قبر او رفت و در کنار تربتش بر او رحمت فرستاد.19

پی نوشت ها:

1ـ جواد فاضل، معصوم هفتم و هشتم، ص 94.

2ـ رجال نجاشی، ص 8.

3ـ سفینة البحار، ج 2، ص 370.

4ـ منتهی الامال، ج 2، ص 179.

5ـ اختصاص مفید، ص 192.

6ـ سفینة البحار، ج 2، ص 719.

7ـ همان، ص 21.

8ـ شاگردان مکتب ائمه، ص 100.

9ـ تنقیح المقال، ج 2، ص 247.

10ـ سفینة البحار، ج 1، ص 334.

11ـ اختصاص مفید، ص 61.

12ـ تنقیح المقال، ج 1، ص 165.

13ـ منتهی الامال، ج 2، ص 171.

14ـ همان، ص 170.

15ـ ارشاد مفید، ص 262.

16ـ تنقیح المقال، ج 1، ص 165.

17ـ معجم رجال الحدیث، ج 1، ص 25.

18ـ منتهی الامال، ج 2، ص 180.

19ـ جامع الرواة، ج 1، ص 519.